

The world needs Rumi's thoughts

*** Qasem Safi**

Abstract:

The study of the scientific and spiritual life and the explanation of the thoughts and character of the great mystic, sage, and preacher Jalaluddin Muhammad Maulvi, known as Maulana and nicknamed God, and the introduction of this great Iranian and Islamic mystic scientist and the expression of his points of view to Iranians and the world are essential. The more we talk about him, the more he will attract many Taliban, and his lofty meanings and worldview will spread tolerance and tolerance, and will reduce prejudice, harshness, and diversity and disagreement. He made Sharia, ethics, and the path as means to achieve truth, which is the desired goal and the principle of existence, his ideology, and he has outlined a good way for human life. This article deals with this issue and it is appropriate to thank the United Nations Educational, Scientific, and Cultural Organization (UNESCO) for honoring the study of Maulana's thoughts on the 800th anniversary of his birth and giving it an international dimension.

Keywords: Maulana Jalaluddin, Shams Tabrizi, Tolerance, Education, Mysticism and Literature.

نیاز جهان به افکار مولانا

*قاسم صافی

چکیده :

بررسی حیات علمی و معنوی و تبیین شرح افکار و سیره عارف و حکیم و واعظ بزرگ جلال الدین محمد مولوی معروف به مولانا و ملقب به خداوندگار و شناساندن هرچه بیشتر این دانشمند عارف بزرگ ایرانی و اسلامی و بیان نقطه نظرات او به ایرانیان و جهانیان از ضروریاتی است که هر چه در باب او سخن گفته شود طالبان زیادی را مجذوب خواهد کرد و معانی بلند و جهان‌بینی او، رواداری و تسامح را رواج خواهد داد و تعصب و سخت‌گیری و خامی و کثرت و اختلاف را خواهد کاست. او شریعت و اخلاق و طریقت را وسایلی برای نیل به حقیقت که غایت مطلوب و اصل و مبدا وجود است مرام خویش قرار داده و طریقه نیکویی برای زیست انسان ترسیم کرده است. این مقاله به این موضوع می‌پردازد و شایسته است از سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) تشکر کرد که مطالعه افکار مولانا را در هشتصدمین سالگرد ولادت او، گرامی داشت و جنبه بین‌المللی داد.

واژه‌های کلیدی:

مولانا جلال الدین، شمس تبریزی، طریقت و شریعت، تسامح و مدارا، تعلیم و تربیت، عرفان و ادب.

تبیین موضوع:

بدون تردید، مولانا از گویاترین نمادهای تمدنی، فرهنگی و علمی ایرانیان و یکی از پرمحصولترین ادبای فارسی‌گوی و از جمله چهره‌های درخشان و سرافرازی است که همواره مظهري از توانمندی، زاینده‌گی و گویایی فرهنگ ایرانی بوده و دهه‌هاست که بیش از دوره‌های پیشین، مورد توجه قرار گرفته و در صحنه جهان می‌درخشد و آثارش به زبان‌های زنده جهان به کرات ترجمه و مورد مطالعه مشتاقان و دانشمندان و نخبگان جهان قرار می‌گیرد. افتادگی مولانا موجب شده که همه او را دوست داشته باشند و روش ویژه‌ای که داشته و جمیع انسان‌ها را از هر فرقه و رده و طایفه دوست می‌داشته و آنان را از منظر مخلوق الهی می‌نگریسته، توانسته زمینه‌ای برای تعلیم همگان باشد و لذا شخصیت و جایگاهی که مولانا در علم‌النفس، اسرار خودی، عواطف و معارف بشری و تلقی و استنباطی که از انسان، اسلام و اندیشه‌های الهی دارد روز بروز بیشتر شناخته می‌شود و این نتیجه پژوهش‌هایی است که عالمان فلسفه و اخلاق در ترجمه و انتشار آثار وی به دست آورده‌اند و متوجه شده‌اند که مولانا، درمندان در پی افکندن نظامی است جامع و مانع که در نظرش بیانگر بنیادهای ارکان رفیع و منیع انسان و کشف اسرار وصول و یقین به حق است.

به یقین می‌توان گفت که مولانا نه تنها یکی از چهره‌های مهم عرفان و ادب در جهان اسلام است بلکه یکی از بزرگترین انسان‌شناسان و هستی‌شناسان تاریخ نیز هست که در کشف اسرار قوانین جهان هستی بسیار کوشیده است و به دنبال رسیدن به حقیقت مطلق بوده و می‌دانسته چه می‌خواهد.

کتاب مثنوی شریف او، به تنهایی این حقیقت را به اثبات می‌رساند و نشان می‌دهد که انسان موجودی الهی است و همه آفرینش، طفیلی هستی اوست همان چیزی که انگیزه آفرینش را تبیین می‌کند و بودن را معنی می‌بخشد.

مولوی در فلسفه و اخلاق، در عرفان و ادب، در روان‌شناسی و علوم رفتاری، در تعلیم و تربیت، در مدیریت و ارشاد، در انسان‌شناسی و شناخت عواطف بشری، در خداشناسی و هستی‌شناسی، در مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی و به طور کلی در آداب زندگی و تفکر، صاحب‌نظر و راهگشای معضلات فکری و عاطفی و ناامنی‌های بشر است و حاصل کار ارزشمند او در این وادی‌ها، دیوان کبیر و مکتوبات و مثنوی گران‌بهای اوست که نشانی از دیدگاه‌ها و نوآوری‌های او در امور تربیتی و اخلاقی و روش‌شناسی و احاطه کامل وی در تاریخ و معارف بشری و فرهنگ اسلام و ایران است و

همچنین سیمای اجتماعی، تاریخی، علمی و فرهنگی عصر او را به نمایش می‌گذارد. و نیز راهنمایی می‌کند که ارزش‌های اخلاقی است که در جامعه، وحدت ایجاد می‌کند و اسباب انسجام و امنیت واقعی می‌شود.

به تعبیر دیگر، مولانا به پرسش‌های بشر امروز در عرصه‌های مختلف زندگی و هستی‌شناسی پاسخ می‌دهد و مطالعه آثار او تسکین‌خاطر برای بشر امروز و رودرو قرار دادن او با واقعیت‌های زندگی و چگونگی گذر سالم از بحران‌های پراشفته دنیای کنونی است. مولانا مردم جهان را به همزیستی مسالمت‌آمیز که مستلزم زندگی سعادت‌مندانه خواهد بود فرامی‌خواند و مثنوی او اثر تعلیمی شاعرانه و بی‌همال، از جنبه‌های مختلف و بخصوص از جنبه شناخت‌شناسی نسبت به هر موضوع و پدیده، حائز اهمیت فراوان است و به عنوان الگوی مناسبی برای اتخاذ فکری سالم و زندگی‌ای درست، قابل مطالعه است. مثنوی، پهنا و گستره معرفت بشری را به پژوهنده نشان می‌دهد و موضع انسان‌ها را در برابر این دریای بیکران، روشن و گوشزد می‌کند و راه دسترسی به حقیقت و چگونگی رسیدن به آن را بازگو می‌نماید. شناخت و راه حل‌هایی که مولانا در رفتارهای فردی و اجتماعی و گریز از هر نوع وابستگی که انسان را محصور کند و از پرواز ببندد در این کتاب ارائه شده و مولانا توانسته است با استفاده از آیات قرآن مجید، احادیث و امثال و حکم و داستان‌ها و تمثیلات تاریخی، به کشف ریشه نارسایی‌ها و گرفتاری‌های ذهنی و بحران‌های اجتماعی انسان و چگونگی رابطه انسان با خدا و طبیعت بپردازد و کمک چشمگیری برای عالمان اخلاق و مدیران و مددکاران اجتماعی و کسانی باشد که در رفع و اصلاح نارسایی‌های پیش آمده برای بشر امروز می‌کوشند.

با وجودی که می‌شنویم و می‌خوانیم که دانش و تمام رشته‌های تخصصی هر کدام، لحظه به لحظه در حال تغییرند باز ملاحظه می‌کنیم که نیاز جوامع امروز دنیا، به استفاده از افکار مولانا به دلیل نوآوری و جذبات عاشقانه که در آن هست و پاسخگوی مناسبی برای رفع معضلات جامعه امروز به شمار می‌رود، روز به روز بیشتر شده است و در عصری که خردورزی و عقلانیت می‌رود که جایگاه شایسته خویش را باز یابد روی آوردن به افکار مولانا که با دردمندی و دینداری و هنرمندی در آمیخته و علل کمال و نقص انسان را بر می‌شمارد به عنوان الگوی مناسبی برای سیر به سوی کمال و صیقل بخشیدن مستمر به دل و جان در بحر عشق مورد استقبال قرار گرفته است.

عشق است بر آسمان پریدن	صد پرده به هر نفس دریدن
اول نفس از نفس گسستن	اول قدم از قدم بریدن
نادیده گرفتن این جهان را	مر دیده خویش را دریدن

دیوان شمس، غزل ش 1919

زبان با کارکردهای مختلفی که در حوزه خیال دارد، می‌تواند تصویرهای گوناگونی از جهان

بیافریند. مولانا نیز با استفاده از زبان خیالی، دنیایی را می‌آفریند که عشق در آن موضوع اصلی است اما این دنیا، چشم انداز وسیعی را در بر نمی‌گیرد. هر قدر شاعر به هستی و عناصر گوناگون آن متاملانه‌تر بنگرد، دنیای او پیچیده‌تر خواهد بود. دنیای عاشقانه مولانا، دنیای پیچیده‌ای نیست. مولانا، از عشق برای تبلور دردها، آرزوها و آرمان‌های انسان استفاده می‌کند و می‌کوشد دوگانگی عاشق و معشوق را به یگانگی تبدیل کند.

در نظر مولانا، عشق راستین به خدا و اولیای الهی و پیروی از رهنمودهای انسان ساز آن گرامیان- که بر محور ارزش‌های والای انسانی، مستحکم و قوی و پایدار است - و گسترش اخلاق اسلامی و فضایل انسانی که عنصر اصلی آن خلوص است، می‌تواند محبت و صمیمیت و اعتماد عمومی را در بین افراد رواج می‌دهد و باعث وحدت و همبستگی بین آدمیان شود همچنان که موجودات مادی مانند خاک‌های پراکنده با دست هنرمند کوزه‌گر، موجب یگانگی و اتحاد آنان می‌شود با این تفاوت که وحدت راستین ارواح انسان‌های پاک، جاودانه است و برخلاف جسم که برای مدتی محدود و کوتاه مدت ادامه می‌یابد در سرای آخرت نیز ادامه خواهد داشت.

نفس واحد از رسول حق شدند	ورنه هر یک دشمنی مطلق بدند
کینه‌های کهنه‌شان از مصطفی	محو شد در نور اسلام و صفا
آفرین بر عشق کل اوستاد	صد هزاران ذره را داد اتحاد
همچو خاک مفترق در ره‌گذر	یک سبوشان کرد دست کوزه‌گر

مثنوی زمانی، دفتر 2، ص 903-908

در ادبیات زیر نیز که موضوع عشق، جان غزل مولاناست و مولانا به نیکی، وادی آن را توصیف کرده و از حقیقت آن آگاهی داده و گوهر ذاتیش بی زنگار جلوه می‌کند، این نظر دریافت می‌شود:

آن روح را که عشق حقیقی شعار نیست

نابوده به که بودن او غیر عار نیست

در عشق باش مست که عشق است هر چه هست

بی‌کار و بار عشق بر دوست بار نیست

عشق است و عاشقی است که باقی است تا ابد

دل بر جز این منه که به جز مستعار نیست

دیوان شمس، ش 455

و یا :

ره آسمان درون است، پر عشق را بجنیان

پر عشق چون قوی شد غم نردبان نماند

دیوان شمس، غزل ش 771

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست

تا کرد مرا تهی و پر کرد ز دوست

اجزای وجود من همه دوست گرفت

نامی است زمن بر من و باقی همه اوست

دیوان شمس، رباعی ش 360

مولانا بیشترین اهمیت را که روی آن همیشه تأکید داشته است. برای خودشناسی و خودسازی و سالم سازی روابط انسانی قائل است و معتقد است که اگر فضایل اخلاقی در تمام سطوح و لایه‌های درونی جوامع توسعه پیدا کند، فضایی آکنده از انسانیت، همه جا را فرا می‌گیرد و یک نوع وحدت معنوی میان مردم، حاکم می‌شود به نحوی که با رشد فضایل و در فضای الهی، خودخواهی‌ها از میان رفته، به همکاری و تحمل یکدیگر بدل می‌شود و آدمیان برای یکدیگر، احترام و شخصیت قائل می‌شوند و پیشنهادها و خواسته‌های همدیگر را حرمت می‌نهند و مرد و زن و کوچک و جوان و پیر و دیگر آحاد جامعه، حقوق همدیگر را پاس می‌دارند و در نتیجه، تعاون و همیاری و نصیحت و بذل و بخشش و دوستی و محبت بین آنان پدیدار می‌شود و همه از همدیگر راضی خواهند بود و به تعامل و تفاهم با یکدیگر خواهند رسید.

مولانا با بهره‌گیری از شیوه‌های کارآمد تربیتی متأثر از قرآن کریم و سیره اولیا، از داستان‌ها و حکایت‌ها و تمثیل‌ها و ارسال مثل برای روشن شدن موضوعات کمک گرفته و کوشیده خواننده آثارش را به سوی وحدت حقیقی و در راه ترویج خصایل و صفات والای اخلاقی و انسانی نظیر امانت‌داری، راستگویی، صلح و رحم و کمک به مستمندان، خودداری از آزار دیگران، رعایت حقوق فردی و اجتماعی مردم، پرهیز از غیبت و کینه و بهتان و ترغیب به برپایی قسط و اجرای عدالت اجتماعی هدایت کند و راهنمایی دهد در جامعه‌ای که معاشرت صحیح و آداب انسانی در میان اقشار مختلف و لایه‌های درونی آن نفوذ یابد، وحدت و همبستگی حقیقی بین بنی نوع بشر، محقق خواهد شد. و در این شرایط آرمایی، مردم به یکدیگر عشق می‌ورزند و از حقوق یکدیگر محافظت می‌کنند و همانند اعضای یک پیکر، منسجم و هماهنگ، زیست اخلاقی خواهند داشت. در واقع مولانا، این عارف شوریده و شاعر انسان دوست که عمیق‌ترین مفاهیم انسانی را فارغ از هر رنگ و نژاد و دین در اشعار خود آورده، در پی محیط و فضای باثبات و با صفا از انسان‌های راستین است و در جستجوی آرمان شهر شادی است که در آن از خشونت و تفرقه و تبعید و نزاع و ناپاکی و دروغ و فریب و نیرنگ عاری باشد.

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر
این نان و آب چرخ چو سیل است بی وفا
یعقوب وار و اسفا همی زنم
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
کان چهره مشعشع تابانم آرزوست
من ماهیم نهنگم و عثمانم آرزوست
دیدار خوب یوسف کنعانم آرزوست
آن نور روی موسی عمرانم آرزوست
جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او
دیوان شمس، غزل ش

441

خلاصه، کلام مولانا، راهنمای رفع عواملی است که در دنیای مدرن امروز، دست و پای آدمی را بسته و آزاد کردن او از این عوامل برای صعود به سوی آسمان است.

علم‌های اهل حس شد پوز بند
تا نگیرد شیر از آن علم بلند
علم اگر بر تن زند باری شود
علم اگر بر دل زند یاری شود

مثنوی زمانی، دفتر 1، ص 347

دانش و فرزاندگی وقتی به منیت زند، بار می‌شود و جنبه حیوانی می‌گیرد و آدمی را نزول می‌دهد و مانع آزادی و وارستگی او می‌گردد. اما وقتی بر دل یعنی بر صفحه سفید ذهن زند و به عبارت دیگر اگر به جنبه جبرئیلی انسان زند یاری شود و آدمی را عروج دهد و لاجرم روح او که در دانش‌های تخصصی و در نقش بدلی مدفون شده پرواز می‌گیرد و به درک حقیقت هستی وجودش نزدیک می‌شود و تنها رصدخانه جهان می‌شود و مشمول این شعر که:

تو به هر صورت که آیی بیستی (بایستی) که منم این والله آن تو نیستی
کی تو این باشی که تو آن اوحدی که خوش و زیبا و سرمست خودی
جوهر آن باشد که قائم با خود است آن عرض باشد که فرع او شده است

مثنوی زمانی، دفتر 4، ص 257

به هر تقدیر اندیشه مولانا جلال‌الدین همواره راهنمای دنیای بشریت بوده و عشق و صلح و صفا را به انسان تزریق کرده است و بر زمامداران فهیم و دانایان عصر وظیفه است که در دنیایی که ارزش‌های انسانی، افول کرده و یا روی به فراموشی است و نسل امروز کمابیش از آرا و افکار مفاخر بزرگ بیگانه می‌شود باید کوشید معرفی متفکران بزرگ و تبیین آثار ارزشمند آنان، سرلوحه آموزش و تعلیمات قرار گیرد و از آثار و افکار این بزرگان و میراث آنان که موجب اعتلای فکری و آرامش روان می‌شود استفاده شود.

در جهان امروز، پرداختن به مخاطبان در سطح جوامع بشری، و شناساندن مفاخر و مواریت فرهنگی، با لذات مهم است و هم بالعرض اهمیت دارد زیرا که در ایجاد مؤلفه‌های امنیت ملی ایران و در افکار عمومی جهانیان تأثیرگذار است. اگر چه اصلی‌ترین مراجع مورد مراجعه همه مولانشناسان را استادان و پژوهشگران بزرگ زبان و ادب ایران پدید آورده‌اند لکن نباید فراموش کرد که شناخت مولانا بیرون از حوضه زبان فارسی، مرهون خدمات تعدادی از غیر ایرانیان است. برای مثال اولین چاپ مصحح و منقح مثنوی به زبان فارسی و با ترجمه کامل انگلیسی و دو جلد شرح بر بعضی لغات و اصطلاحات آن توسط رینولد نیکلسون از انگلستان (1868-1945) در دانشگاه کمبریج انجام گرفته و اقدام او و افرادی نظیر آنهماری شیمیل دانشمند و پژوهشگر آلمانی و دیگران، باعث شد این هدیه زبان فارسی، به جهان معرفی شود به نحوی که اخیراً یک ترجمه ناقص از مثنوی مولانا، بیش از پانصد هزار تیراژ داشته است و نشان می‌دهد که این اثر برای تلطیف روح جوامع بشری اهمیت داشته است.

مولوی از جمله کسانی است که در تاریخ فرهنگ و ادب ایران، در تنگنای مناقشات خصومت آمیز و جاهلانه نماندند و با وعظ و خطابه و خلق آثار گرانمایه، همگان را به محبت و مدارا فراخواندند و به واقع در دنیایی که ارزش‌های انسانی، روی به فراموشی نهاده شده است توسل نسل امروز به افکار روحی و استفاده از آثار مولانا، و اشتیاق به بازیافت و احیای تفکرات و اندیشه‌های او، نوعی گرایش به معنویت و خیلی پر رنگ است.

مولوی به بیان مختلف و ظرایف بسیار کوشیده تا کام آدمیان را از حلوای تفکر صحیح و وسعت دید و وحدت، شیرین کند و جهان زیبا به نگاه مردم ترسیم سازد. او در کتاب جاودانه مثنوی که متکی بر فرهنگ و زبان ایرانی و تمدن اسلامی است، از «دو ترک چون بیگانگان» سخن می‌گوید و معتقد است بسا هندو و ترک که به دلیل همدلی و همنوعی و همسایگی در کوی انسانیت با یکدیگر همزبان و همسخنند:

ای بسا هندو و ترک همزبان	ای بسا دو ترک چون بیگانگان
پس زبان محرمی خود دیگر است	همدلی از همزبانی بهتر است
غیر نطق و غیر ایما و سجل	صد هزاران ترجمان خیزد ز دل

مقصود مولانا این نیست که همزبانی و همکیشی و اشتراک در دیگر مسائل، در نزدیک کردن آدمیان به هم بی‌تأثیر است، بلکه خواسته است گرایش به طمأنینه، تسامح و مدارا و پذیرش یکدیگر را مطرح کند تا همگان با آگاهی از وجوه اشتراک و همگونی‌های ذاتی، خود را هماره در میان دوستان گرم و رفیقان مهربان ببینند به نحوی که با خشنودی یکی، غریو شادی از همگان برخیزد و رنج یکی، همه را به تسلیت خواند.

مومنان را خواند اخوان در کلام خود خدا پس بیابد صلحشان دادن به هم ای کدخدا
جنگ باشد کار دیو و صلح کردار ملک صلح را باید گزیدن تا بیابد جان صفا
روح های پاک را از صلح آموزد به هم قطره ها چون جمع شد رودی شود ژرف ای
فتا
ریزه های خاک گر باهم نگشتندی یکی کی شدند بر جهان و برکهان جای و سرا
چون ز جمع جسمها آمد چنین بنیادها پس ز جمع روحها بنگر چه ها گردد چه
ها

این متفکر بزرگ قرن هفتم در اثر معروف خود مثنوی معنوی، زمانی که خطاب به انسان‌ها، درس وحدت و محبت می‌گفت، این بیانات را ایراد می‌کرد: انسان از اختلافات و امتیازات، رنگ، نسل و زبان بسیار بالاتر است. او به هنگام ذکر مثال اختلاف زبان‌ها، نام هندی و سندی را می‌برد و می‌گوید:

سندیان را اصطلاح سند مدح هندیان را اصلاح هند مدح

آنچه به عنوان جمع‌بندی می‌توان بیان داشت، بیان این واقعیت است که ادبیات مولانا، ادبیات وجدانی است به این مفهوم که مولانا، وجدان‌ها را مخاطب قرار می‌دهد و با وجدان‌ها بحث می‌کند و مرز نمی‌شناسد و به قول ((آنه ماری شیمل)) بانوی اسلام شناس، عرفان پژوه و شرق شناس آلمانی در کتاب شکوه شمس مولانا، با همه ارتباط برقرار کرده و متعلق به همه سرزمین‌های جهان است و معنویت آیین اسلامی، سخن و پیام‌های او را، جاودانه و قوت داده است.

این واقعیت را هم نباید از نظر دور داشت که مولانا با طرح مسائل زندگانی در قصه‌ها نظر به شناختی که از بنی نوع انسان دارد واقف است که حکمت و دانش و سخن‌های حکیمانه را هر کس نمی‌پذیرد مگر عشق به فهمیدن و دل دردمند داشته باشد و بخواهد از بیماری خودگرایی و خودخواهی روی‌گردان باشد. لکن تأکید دارد که باید آن را بیان کرد و علاج بیماری نمود و درست اندیشیدن و زندگی درست را به مردم تفهیم کرد و طرحی برای بازسازی محیطی شایسته زیستن برای او ارائه داد.

شایان ذکر است آنچه مولانا را در بین جهانیان به شهرت رسانیده فراتر از عقاید اختصاصی اوست. سخنان او، سخنان بشریت است. غم‌ها و شادی‌های انسان‌ها، وجه اشتراک انسان‌ها و برجستگی‌های شخصیت انسانی است که در طول تاریخ به صورت عصاره بشریت در جامعه بروز یافته است. ترجمه‌های مثنوی نیز قطعاً به آب‌شخورهایی بر می‌گردد که مترجمان از آن سیراب می‌شدند. نکته مهم دیگری که در این رابطه باید بدان اشاره کرد این است که یکی از دولت‌ها و اقبال‌های مولانا، هجرت او بوده که فرصت پیدا کرده با درونش و با خویشانش، ارتباط برقرار کند و نکته دیگر، چنان که می‌دانیم برخورد او با شمس است که در شکل‌گیری شخصیت او بسیار مؤثر بوده

است. برخورد با شمس، مولانا را مولانای بنام کرده و تردید نیست که جوهر وجودی نیز در مولانا بوده که در برابر شمس، تحت تأثیر او قرار می‌گیرد. مولانا در برخورد با شمس، منقلب و به یک آتش‌فشان تبدیل می‌شود که می‌بارد، می‌درخشد و می‌خروشد و واسطه اتصال مردم به حق می‌شود و سعی می‌کند که با موجی از اطلاعات وسیع و معرفت کم‌نظیر و خزانه گرانبهای نور و عشق خود، خلق خدا را از توهمات آلوده و تعبد و تنگنای پندارها و اسارت اهریمن شهوات و اغراض حقیر و حقارت‌ها و مسکنات‌ها و بیم‌ها و نگرانی‌ها، در زندگانی برهاند و ضمن بیان سرّ خلقت و تعبیرات هستی، مردم را به رستگاری و رسیدن به جوهر دستورهای رسول اکرم (ص) یعنی تهذیب نفس و آراسته شدن به صفات کمالیه و فضیلت و ارستگی سوق دهد.

نکته حائز اهمیت دیگر که باید به آن اشاره کرد این است که مولانا به رفتار زبانی خیلی اهمیت داده است و چه طور گفتن را از خود کلام، مهمتر دانسته است و تذکر داده تابنده‌تر و خوشایندتر از چه گفتن، چگونه گفتن است. او بارها به سکوت و خموشی اشاره کرد و سکوت کردن را کلید فهم مثنوی دانسته است و این موضوع برای وی به قدری اهمیت داشته که آغاز مثنوی را بر خلاف سنت مثنوی‌سرایی که با نام خدا شروع می‌شود مثل به نام خداوند جان آفرین و ...، با یک فرمان آغاز کرده است «بشنو»، در نظر مولانا سکوت و خوب شنیدن، موقعیتی را برای انسان فراهم می‌کند که بتواند از ورای آن، نوای حق را بشنود:

من به گوش تو، سخن‌های نهان خواهم گفت
سربجنبان که بلی، جز که به سر، هیچ مگو

انصتوا را گوش کن و خاموش باش
چون زبان حق نگشتی گوش باش

[دیوان شمس، غزل ش 2219]

نتیجه :

مولانا، شاعری حساس و جهان‌بین بود و افکار بلند عرفانی و مضامین اخلاقی و حکمی در آثارش، از اهمیت والایی برخوردار است و بسان حکیمی گران‌بها و درمانگر بسیاری از بیماری‌هایی است که ابنای بشر در شناخت خویش و در ارتباط با دیگران و با هستی و در زندگی با آن درگیرند و او ضمن داستان‌ها و بیان تعالیم فلسفی و اجتماعی، رهنمودهای ارزشمندی در تربیت نفس و شناخت هستی و مراتب اخلاقی در این زمینه ارائه داده است و خطرات و آسیب‌هایی را بیان می‌کند که بشر از بی‌توجهی به حقیقت خود و هستی و آموزه‌های تعلیمی و تربیتی با آن مواجه می‌شود.

منابع:

- ###- (زمانی، کریم، ۷-۱۳۸۱) شرح جامع مثنوی معنوی، تهران، اطلاعات، ۷ج.
- ###- (شیمیل، آنه ماری، ۱۳۷۰) شکوه شمس، ترجمه حس لاهوتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ###- (صاحب الزمانی، ناصر الدین، ۱۳۶۹) خط سوم، عطایی، تهران.
- ###- (صافی، قاسم، ۱۳۵۷) مجموعه گفتارهایی درباره چندی از رجال ادب و تاریخ ایران، دانشگاه تهران کتابخانه مرکزی
- ###- (نیکلسون، رینولد، ۱۳۸۳) کلام خاموش، گزینه شعر و نثر جلال الدین محمد مولوی، هرمس، تهران